

c

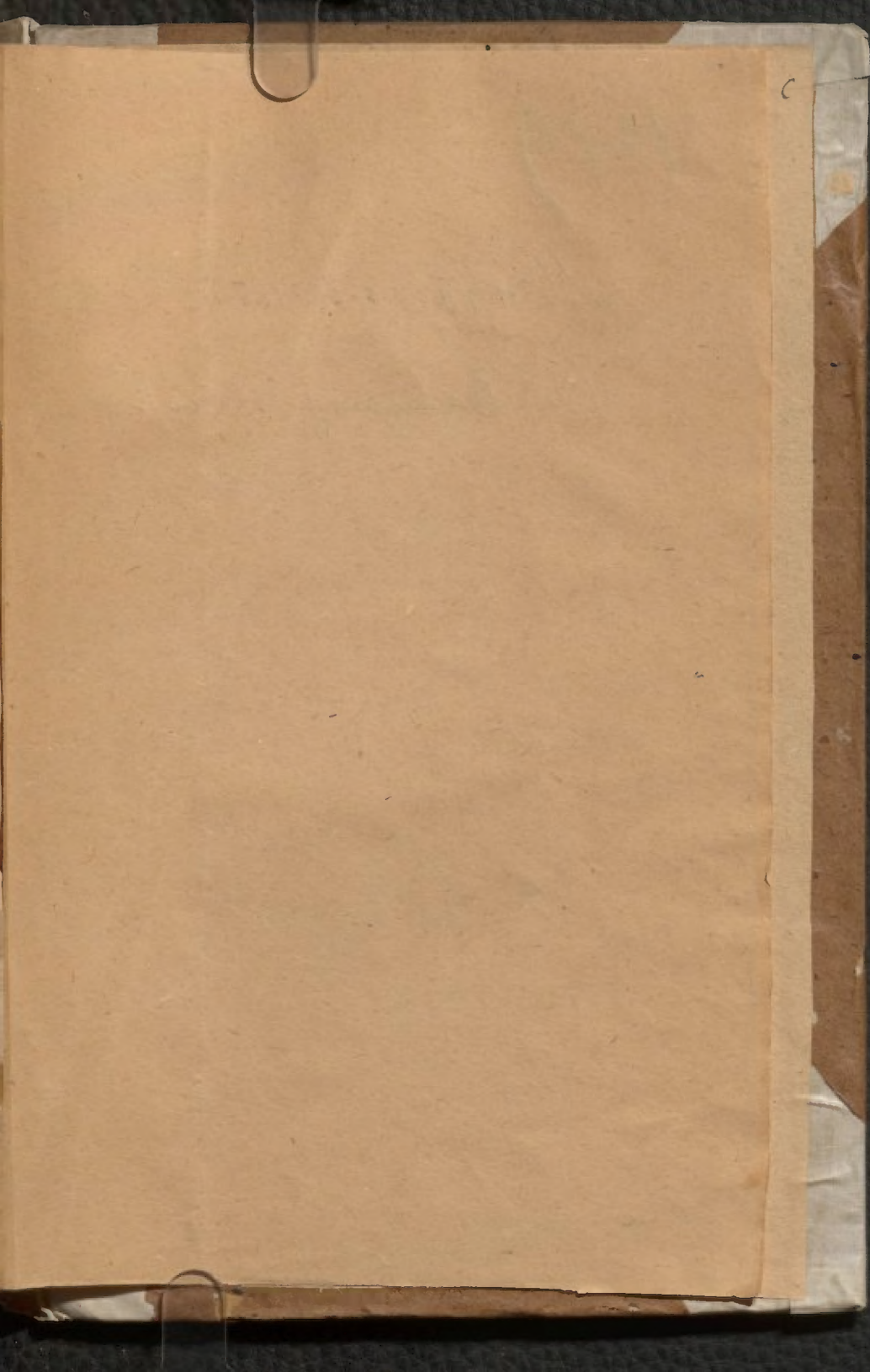
4120961

1419

در حلال بودن قلیان

Minhāju's-sālikin.

(or. lawfulness of tobacco).



149

Lucknow,
22.11.07.

رسالة منهاج السالكين
من تصنيف محمد بن محمد

[illegible]

وباستغفار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي نور بنا بنوار الهداية

المعصية من عبادة خير المسلمين والصلوة

والسلام على من هدانا إلى الصراط المستقيم

بينات الآت من الكتاب المبين والوا

من مقالوت الهم المنامين الاكرم من لفته

الله على قد خرب دين خاتم النبى بما

بماثر البطالين و سلك مسلك المعاندين ^{المبعدين} 2

الضالين المصلين بحسب اغواء الشيطان

اما بعد اين است منهاج السالكين ^{بيان} در اين

اقدام بعضی از كندم نمايان جو فرود ^{است}

خارج در جواب سايلي هر چه از طيب و ايش ^{است}

مقوم است بغير ش عمارت سوال و جواب

هر دو لازم كشته تا اهل فهم فراست ^{است}

نظر ناقص برد اخذ و افرود ^{است} باشند

و اين در حق بيمقد ادانبا ^{است} اين كاري

امرزش یاد فرماید اکنون باید دانست که
خائن سولی برنگاشته حدیث
قلیان اگر در ملاحظه آمد با قالی فرما
که اخبارها شود غوغا میکند که برجر
ده دوازده حد دلالت دارد نام کنا
نعمت الله خرابی میزند را بانه و اگر
چیزی بدحد می باشد ارشاد فرماید
جواب که مسلک خصم باشد مع ایشان
که قلیان کشتی از خندند حادث شده

فقط انہی حال کو شہاد دیا کہ حیات
3

عبادتِ مولا مکنون کردین بسیاری

از حیهاست که در دنیا بد او نظر

نلدشتہ سیکلستان چیزی از نظری

تَوَّي بِطَائِفِ مُسَلِّمٍ فِي الشَّيْءِ نَسِيَةٍ

العصر الرقائى عنموده مشد ياملا او

ما بسید شتا عی دران مسم می و شمرین

محدثیں برحق قلیان و نبال کو بھمت

عین مقضای بد ادبی اوست

حجت
که ایها بد و حدی دیرا قلیان و سبالو
و جوار استعال ان هر دو متفق ^{شد} باشند
و صد مقال اخبار و این موافقت ^{نمود} نمود
نسبت نام برد کتاب سید الله حواری ^{که}
از وی صورتی ^{شد} شد و مستدرک ^{است} است
نی نمیتوان کردید پس مستدرک ^{بود} بود این
او ندید آمد و وجود ^{بود} بود حدی در حرمت
چون ^{است} است اسکا قایلان و معقد کتاب
و سنت بحواله معرا از کتاب ^و و سنت ^{شد} شد

باشد و صریح او در بیان ابتدای حدیث است
۱۱ / نیست
قلبان کشی در باب اخبار بن مجوی اردیبی
له حرف طای در اهل حدیث قابلیت قبول
و صلوات اعتقاد در حق بمقداد موسی
که در نزد محدثین حرف معصوم و فعل معصوم
مستحبت است و مساوی الایمیه و بیح سند
عقاید از کتاب سنت لا بد مبرسانند باید
نه بحرف خود تراشان بی اصل و بدو واحد است
جوابی مسکت اخباریان نیست چنانکه دانسته

اینست حال مقال اختلاف سوال سایل که بحیر
نکارش باقیه اکنون عبارت جواب دای
تأسیس کمال انجمن مصنفین و مولفین و
پابوسی انجامید و با که مجد بهی با کما
پوسته خفاکی بحواب می نگارد **الجزء** احاد
در باب حقیقت نبی که اوله اخبار این کما
میکند که دلیل میتوان شد و اساس
حقیقت میتوان کرد بسیار است بعضی منها
ذکر میکنم خواستی که ذکر نمایم انهم الف

الف و لام ان بر لفظ جوابی و مراد ^{دست} مقام
کاشف هنر در این مجوزین است که
فارسی تحویر انصوری ندارد و قرار داد
بعید خارجی عبارت مسایل در سوال ^{مسک} حوا
مسکت خصیم باشد و بعید دینی نظر مالدی
و نادرش و باین تحویر خودش کمال بی ^{نظمی} ر
او را در نظر از باب زکا جله کرمی سازد
که شش عبارت نویسی بدش نرسیده
اقرار او باین عنوان اما دیشکه در ^{مستطاب} متن

مسو
 که اخبار این گمان میکنند که دلیل
 شد و با شش حس محرمت میتواند کرد
 بسیار ناظران نصفت و فراست دارد
 را باید که چشم بصیرت کار حق را دید
 باشند که او تعالی چگونه خوب را با هم
 دشمن مجادله با جاری گردانند که
 اخبار این پیامون گمان زمار نمیکند
 سیرت خود را با باب ایمان مسو گردانند
 شیوه دیانین با اتصاف نیست زیرا که

بسیار
 در حق
 و در حق

عود و لبست گمان اخبارین در

دلش بر حق است که

زیرا که اخبارین را و سجانده از اهل صدق
کتاب سنت افرین ایشان را بجزدین آید
و حدیثی از اهل جرم و بیرون رو نماید منکران آید
و حدیثی هر چه خواهند یافتند که ما از پیش خود
بر پا میارند و خود را باین هر دو گمراهی
و فطان حساب میمانند و نمیدانند که حسن
مبین گرفتار میشوند و بر نفس و بال اصل
دیوان بگردن خودی اندازند چرا که
ایده و حد این است که مومن با ویران ^{خدا} ^{خدا} ^{خدا}

که بتواند نه اینکه برود و طرح برآید و خود مراد
 برساند پس بحث معصومیت و جرم و تقصیر
 محکم بود که مستصحب آن واقع شده با حلت باشد
 یا حرمت و نظایر آن هر چه از آن برآید و خود
 یک بحث دیگر است که در جواب و حرمت و جرمی ماروا
 جزا کافیست نه اینکه احادیث بسیار را
 صادر کرده و دلیل حرمت با حلت چیزی
 نمیتواند شد و با سبب حرمت با حلت چیزی
 نشود و ای همین دینانی اصولیان که خود

خود را نهاده آن دین خیر المرسلین می نهد
و آیات و احادیث رسول خدا و ائمه هدی را پس
می اندازند و به او هوس خود پردارند
ما جبل آبا و اجماع طایفه هم سیر خود می
ارند نه فرقت حکم آمدن رسول شایسته
باید از خدا و از رسول که صد و شصت
بیار از معصوم علیه السلام اگر دلیل حجت
و حجت و پیوس حکم امری نشود پس از یکا
نغوی از انجباب و قوی باید اف بانه این

عقیدت و اسکت این حادثان صد ساله
را بگراهی ببیلو ساخت بدام تعلید خود
مکشند و پروایی ندارند که انجام آن
ایشان تا بکجا میسوزند و خیر حیوان صد
زهار و سوزند یک گاهی نخواهند نهاد که
احتمال صد و کذب در هر خطا ^{السنجانی} متن
داشتنی است کلام اهل عصمت و ایمان ^{مشهور}
صد و راستی امین خیا نکه هر کذاب ^{الروای} علی
عاری از صد یافده شدنی است پس

حدیثی که و اهل بیت عصمت او را در بار
8 حکمی میان از حدیث شمار نمود چندی از
الحاد قایلان می دهند لَعْلَ وَ لَعْلَ وَ لَعْلَ
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ تَأْسِيسِ حُكْمِ مُؤَدِّ
از اینجای سلیکند بود شخصی را از اینست رسول
سیرت بید سنیان محض می باشد یعنی آن
و ذکر بعضی از احادیث با این طریق که از
و بی محی تحریر رنجسته شد و اینجای از
کمال آنرا و می دهد که احادیث معصوم

قابل ذکر نیست و نبوده و نباشد مگر
حوائی بنابران بعضی از آنها را ذکر نمائیم
باین بیان اوفاهم اول حدیثی است
که شیخ سیجری از کتاب صراط المستقیم
تصنیف داماد است روایت نموده اند قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله
زمان علی امتی یثرون فیہ الدخان
قل یا رسول الله و کیف یثرون ^{الان}
فقال یحدقون من البحر و من الخشب و

وينعون شيا يصورنا في محلونه

الحجرات بالنازقة وشرعون

ينفخون في المواقيل يا رسول الله ها

من أمك قال في اللسان نعم وفي القلب

لوانتمي بأبد استكه تحرير خلد في دهر

ما وادليل نفرت اوست اربابان ان

نسبت حد شيع موي بن عصفور بحراني

كفايت ميكند در صحت صدور ان

خباي معصوم عليه السلام كه يجوز جليل

القدم شد را از کتاب طر المستقیم روا
و در پیشگاه این صراط المستقیم از کتب^{سند} یا
که ما خد مجاز الا نوار مجلسی حمید الله بود
باشد و تحریر شد در این کتابی که ما
بها بود خالی از صحت سند نخواهد
و بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
اعجاز بیانی محض است که فی زمانه و ارج
ان بحسب آتش جاری است و قیل یا رسول
الله ها و لا مل امینک برسد و امین

قالش و فرمود الحجاب بياسخ ان باين
١٥ قال في اللسان نعم وفي القلب لا كاشف
تقريباً فرمود رسول خدا است ازان ساء
که فایله قیل بود و نه حرف را و قی فی
اللسان نعم وفي القلب لا صوراً ^{تقريباً} نداد
و چون لفظ الا از رسول خدا صادر گردید
پس سبب است بود او نیست مگر محبت
قلبان که در عربی قریش مکسوف ^{ندیش} و
و تن که فارسی ان تنبا کو بود خیا محمد ^{اللغات}

صاحبا و قوم میا و تن راهرا که مرتبه

عادی بنای خوارند که در نیست درگاه

او به شو شده بدین می غلط اندازد که

شرعی خورده با پس بصعیف و بدست

از امنی از برای پیش اصل او و حاکم

خطاکاران طریقت است با اعزازی و

الکرمی محال نفی و سلاطین و ویرا

اعزاء و حکام جور بفرار رفتن و لیان از

الشیان واقع میشود از دست نروغ و شام

باشد اگر چه خدا نارا ضی کو د که دین را
// بدینا فر وختن ستمل اما ز دنیا از دست
دادن و لکدی پرستی و حکام ان دن
خیلی دشوار بلکه محال بود که زایدان
حشک راجه و قاعی است اما احدی بدید
ان غنیتی بزهدشان نباید بخلاف خود
تراشان هوپرا پرست که درین داد
بعارات شد ادیم و حکومت مردم و سلاطین
و عنده سیرک الافلاک کشان کشان

منطری اند و لکن و کور و کور کسرها قاشق
ن
نجرین فتنه میگردانند و اصلاح بد است
خائن نمیشوند و مخفی نیست که
امیر
و سلاطین و وزرا هیچ دو حکام
رسالت آورد نمیتوانند که خورد و
ولذاید دنیوی ایشان بکس حرام و باطل
بر می آید از میان فتنه بر ایشان نیک
میشود با کام با باطل همسران و
می دارند و دنیا طلبان عام و خاص

فما
امو این میل ایشان را سمل
خود شمار نمودن برضا و ایشان میل
بهیستند و ایشان در می مانند چنان
تراستید با ایشان از پیش خود نشان
میدهند و نمیدانند که او شجاع
الدین کفر و او کذب ابابا ما اوله
الحی و ان الذين يلقون ما انزلنا
من البينات والهدى من بعد ما
بيناه للناس في الكتاب اوله

سنان

بَلِّغْهُمْ اللَّهُ وَبَلِّغْهُمْ الْإِيمَانُ بِسْمِ اللَّهِ

عَلِ ابْنِ كَيْمَانَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَقْعُ كَرِيمًا

الَّذِي كَفَرُوا بِهِ وَأُولَئِكَ بِلَايَاتِنَا وَالَّذِينَ

بَلِّغْتُمْ مَا أَنْزَلْنَا بِرَأْسِنَا صَاقِ كَشَّةً

ابْنِ قَيْدٍ دَوَامٍ يَدِيدٍ أَمْدٍ أَوَّلُ

أَصْحَابِ الْحَجِّمْ وَأُولَئِكَ بَلِّغْتُمْ اللَّهُ إِلَهُ

دِرْبَانَ أَسْنَانَ بِرُوحِي يَأْتِ لِهَذَا الرَّحْمَنُ

مُهْرِي إِيَّاتِ فَرْقَانٍ وَاحِدِيَّتِ الْإِقْوَانِ

مِنْصُظْهُورِي تَصْنَعُ مِي الْحَامِدُ فَاعْبُدِي

فأعبروا يا أولي الأبصار قوله حديثي ^{أست}
13 كلف كتابي مذكر ^{ست} أر مولانا الصادق
روايت شئ ^{انه} قال قال النبي يأتي أفوا
في آخر الزمان ^{يتواذون} بالدخان وهم
من أهل الشمال ^{ويقولون} مرأيتي هو
شرب الأشفيا ^{وشربه} الضعير
والحر العبد ^{والزك} والأفشي ^{وهي شجرة}
من بول البليس ^{عليه} اللعنة ^{انتهى} لودن ^{ان}
حديثي ^{أز} كتاب صراط المستقيم ^{لأر} لأر

صحت و راست از معد رسا و اما بو
سلام الله عليهم اجمعين مانند شد تو
بجهت اینکه اینست کلام معصوم نمی نمود می داد
انرا در کتاب خود می نوشت و اگر می نوشت
اول حرج بان وارد میکرد و ایند و حد بحر
را شرح می یاکر می نگاشت اول معص
جواب هر حرج سید میکرد و یا هر کز
انرا در کتاب خود جا نمیداد و از رفع بو
شان این هر دو شیخ و سید این

شان محرد جواب و سوال سایل پیدا ^{ست}
14 که بدارح بالآخر ^{ست} بلکه شانش دما
شان انها مستملاک نماید و کلام ^{لحذا}
و هم من اهل شمال یعنی از دور ^ن
انها نشان داده وار شاد ^{سنان} انحصرت
الاشقیاء ^{انمغنی} ان کلام بدایت الترام کاشف
است که امت انحصرت زنها دایم ^{شان}
اشقیاء خواهد بود اصلا انرا کاهی ^{ست}
خواهد کرد و فرمان واجب ^{الادمان}

رسول خدا و همی شجره من لول ابلیس علی اللغه

کاشف الخبوس و بن تن ست یعنی الحصر

فومود نسا کو نجس است بعلت اینکه از بو

یعنی شاست شیطانی بهمی سیدک ^{سبحان} حق

از باب استعمال ان که بموده در اهل ^{بی} ارا

لشده دست از مود اقوامی رسول ^{شستند}

تا اینکه او تعالی ضایان رسول خدا تعلیم ^{مود}

که قل لا انا الله و فی

القرنی و هین حمت است که اصوی

اصولین بن بولای ال محمد است دهند
و برای پیش قلم جرح میکشند خیار
ناطهمد و نآت استند لالی فقهانشان
نیکوتر کواهی بصدق مقال من داد
میتوانند و باد به کشان تعلیم نشان
چندانند که نگویند بر او به شکر
حریف اند کویا پرستی را نشان شد
نیت هر چه خواهد بود بر سر این
خواهد افتاد نمیدانند که در هر بدخ و

و برودن با پرس معرستان بر او ^{شد} خواهد

و چنان کرزها با ایشان خواهند زد که تمام

قبیله آنها را از تشنه و فرج بسا اخلر خورک

سرخ و تشنه خواهد کردید و انومان می

پرو می محمد کار سازی اینها نخواهد

که حال محمد بن محسب این یه از بی

الَّذِينَ اتَّبَعُوا أَوَّلَهُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا أَوَّلَهُمُ

الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ

الَّذِينَ اتَّبَعُوا أَوَّلَهُمُ لَنَا كَرِهَ قَبْلُ مِنْكُمْ

کما تری و امنا کذلک یریم الله اعمالهم
علیهم و ما هم بخارجین من النار خلی
اترشدنی است و یو نباشد که او تعالی
فرموده و لا تتبعوا خطوات الشیطا
ان الله لکم عدو مبین انما یامرکم بالسوء
وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون و حق
تعلید خطا بشکان بنی عقلت اری که
بدر نمی آرند که او سبحانه فرموده و لا
اندا الله انداد او انتم تعلمون و در این

دیکر فرمود من الناس من یخدر من دون
الله انداد محبوبهم کتب الله و الله
امنوا الشد جبا الله و این است یحسانه
پس کنی تقلید نموده و بنماید بهمین
ریشه اجماع برستی از صح و بن برکنه
بفراسع دور تر انداخته می اندازد
دیدن بصیرت باید تا عروس مد عار اهل
ادعانی جلوه گوی تمام در باید **قوله**
سیوم حدیثی است که در کتاب گوید

19

أَبَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

امتى يشوبن الدخان ويخوف في الملو

انتمی ہکاہ روایت انجیل از مسند

علی مرتضیٰ حسن محبتی حسین شہید دلا

و سعاد رنجبر یا و دشت پیا و محمد باقر
ریا و حصر صادق بر استی گویا و روش
نهاد حال منکر را این حدیث بنیط مالک
یکسریست و لیسوا مرا مبنی بودن
تن و منکران این حدیث بی تکلف ظاهر
گردید که بحایت شایان بنیاد کون
بنفی بر آمدند که رسول خدا و امام را
تکذیب نمود و کلام سفرای نبی را
مطعانی نام داده حلت تبنا کو را برید

۱۸
مردمان با اختصاص نشان دادند و
با سخن بی باکیهای شورده سران
صلوات اکین **قوله چها م** حدیثی است
که روایت کرده است شیخ مبارک
ابن علی ابن عبد الله ابن ناصب
حمیدان مرفوعاً عن النبی انما قال
سَیَأْتِی زَمَانٌ عَلٰی اُمَّتِیْ یُشْرُونَ
الدِّخَانَ قَبْلَ مَا یُرْسِلُ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ
وَلَیْفَ یُشْرُونَ الدِّخَانَ قَالَ یَا خَذُوا

لصغور
شئاً من الحر والمد و يصغون في اللبن و
عليه الناس فثوبه قليل هل هم من فقاه
ليسوا من امي ليسوا من ابي ليسوا من امي
اممي محض نيت كه اين شيخ فقيه سواد
ساده و شيخ موي است پس اين سر
پر كواران هر كاه روا احاديث قلنا
و بسا كواران روا نمود بعنوان مختلف و
عبابر مختلف مرفوع برآمدن اينست
موت جرح در منشس نخواهد بود بجهت

بجهت موافق بودن آن با حادثه دیگر که
19 بودن آنها ثابت نشده و بسند مرفوع
روایت نمود حدیث موجب صدور آن
از معصوم نه باعث حرج در آن که از
احادیث اصویب پدید آمده در میان
محدثین اصلا از آن اثری یافت نمی شود
اری حرج در احادیث قلیانی و قلیل
حرفانی داشتی که در مقابل آنها احادیث
هزار و احات استعمال قلیان و تنبیغی

تبا کو خشک و تر از معصوم باقیه میشد
شکر الله که چنان نیست پس این احادیث
معصومه جمله بنصر ما انماکم الرسول فحد
وما انماکم عنده فانتموا لا اوزم الادعا
بر امد سکه دی فرقه سیاح کن فلان
و بنا کو مجرد سربازی انما از بر اجابت
در نظر هر که و مسکا الشمس فی اربعه النوا
در حسانی یافت که تکرار فرمودن لهذا
صلی الله علیه و آله لیسوا من امی لیسوا

من امی لیوامر امی بد شد قلنا
۲۰ و بعد
لشان از امت او ثابت میباشد
که ارباب تسلیم و صدق را خود در آن
و بعد نیست در آن که تن به این بیا
است بکیا هر یک خاندان که بعضی از سق
اخایت بیا میکنند که آن کما هو
کره الراج سفید رنگ در راه مکه
صحرای باشد و آنرا فاسق بادیه
کباد می برند و نشاء و سکر بانها از آن

می آید زیرا که سراج الدین علیخان اردو
با وجود ناهمی شدید بودند داد محصور
در کتاب بعت خود در لفظ متن هین
قدربنکاشته که ان بنا کو بود چرا
و بنا رسا مابلی الله علیه و آله و سلم
فرموده و بیک کبد الحنہ صم الحاء و
فتح الحاء و فتح الباء الموحدة المشددة که در
است که متن تمم را مابند تمم خاکی
باشد پس ان کیا مکیه که تمسحان

چنان نیست قائل و تذکر و لا تعقل که ^{می}
بباطنان شیطان پرست همین تعرف اند ²¹
است حاشا رو با مثال خدا و رسولی اند
و مرقوا الاطایل از پیش خود می ارند و
نشان داده بهو انفسانی تر به سید ^{هند}
قوله حدیثی است که ظاهر است در نیک و
دارند که ظاهرش دکان تن راهم
است و رو کرده است او را حدیث قال
خرجت مع رسول الله صلى الله عليه وآله

فراي شجره فمر را فطنت يا رسول الله
راسك فقال سياي رمان في امتي
في من ورق هذه الشجره ويسكرون
منه يصلون به وهم سكارى اولئك
شرا امتي وهم براء مني وانا بري
منهم انتمي بايد دانست كه مطلقا اين
ظهور در نيك ندارد زيرا كه سواي لفظ
ويسكرون من و يصلون وهم سكارى
وارد نشود و ظهور اين لفظ در نيك صحت

نست اصل و محبت اینک بنبا کو نیز سکری دار
22 ان صلحان عادت انرا در نمی یابند برور
ببدریان خیانت میگردد که بدو شش
برین میغلطداری به نشاء و علم خود
ظاهر شد که اینک است ظاهر است بنک
نیابان و جمال الغیب خیانت گفته و رنه
ندانسته که قنب بکسرت قاف و شد النون
ویائی موحد بنک بود و ویر خیال
انرا میلویند و این را مردم فساد دما

انسان استعما میکرد و بخله تن که بر
تنباه و باشد در آن عصر هیچ نبود و
لفتن که ادعا دارند که ظاهرش دغا
تن را هم شامل است الحمد لله سنا
زمان فرمودن رسول خدا صلی الله علیه
دلیل مدعا که سواي تن الشجر دیگر
و تن نمود حدیثی و سنا فی رسول الله
سوار امتی فرمودند انحضرت ربونی فلما
لشی و تن را مبر تباهات کرد اند که و

و هم بر او منی و انا برای منم ^{ست} کاشف
 و راوی کردید ^{نقد} تا مگر است صحیح
 صد و انجدهایت از رسول خدا و پیرو
 مصون یکی از این احادیث مرد یکریا
 سند وقوع صد و ^{ست} و اما که آنها از
 معاد رسالت و نبوت و امامت و سلما
 که چنان باشد که او گفته دلیلش
 نیست از برای اخراج متن از تحت این
 حدیث یعنی می تواند که او بگوید که ^{است}

شجره فرای سحره مهر و آدرخت تن
یتمال که همین بود به یا و اذا جاء الاحمال
بطل الاستدلال پس وای قلیان کشا
رسول خدا را از خود بر کشیدن خود یار
ساخته باشند و این را کشید قلیان
ست و اخبار این حساب نموده سر
دو دستی با بر سحال گردید تحت اوله
مشرار امتی دخل میشود این است
نحو این سستی وطن پس سستی و اجماع سستی

حَتَّ
بِأَصْلِ
پوستی و مباح سازی محرمات شرعی
24 و مینماید استغفر الله ربی من کل
دنب و اتوب الیه **قوله** **ششم** می
المؤمنین علیہ السلام روا شده
از صحابه آنکه قال من شرب فهو فی النار
و فی رفیق ابلیس و مشربیه فهو
ضال مبتدع لا تصافحهم ولا تعانقهم
ولا تسلمو علیهم و انتم لیسر امنی
و من شرب بطار الاثما من قلبه و هو

فان ملعون من مشى على الارض وهي ملعنة

مات على حاله وقع في قبره ما امان

وكتب بين عينيه هذا اليس من رجمته

الله كما قال الله تعالى ان المبداء

كافوا من اخوان الشياطين انهم

روايت حد از امير المؤمنين عليه

السلام لبند است در محبت صدق

از رسول خدا درجه از شريفان

ادعي با تش دوا در اح در اسيد

در آید و رفیق ابلیس شود و مومنان و حبیباً دنیا
میکند وصال و متبدع بودنش از شر ^{ند} ای
ای حرام بودن انچه خفایند دارد و هر که ایمان
از دل او پریش باشد کافر محص میگرد و لهذا
ملکوت شدید بر زمین را میبرد و هر ^{استلزم}
است و تدبیر بود و انشا الله ما یوس از رحمت
خدا کرد اند واجب الاحترار شدن مساحصو صاحب
عقلی اشیا را مستلزم ^{اشیا فنیسه} و جرم است آن را
آید پس عاقل است که بمقتضای عقل از امثال خدا

وهر سو و امید او سپیدار نشد بارید ^{شد} که
بود اجتناب از قلیان کشی و استعمال ^{نیکو} نیکو
اصول هم ^{فی} حریست اگر بر فرض حال عباد
بالله و ازین احادیث معصوم ^{مکسر} مکسر کرد
ناشند و سند ^{مت} مت نام آنها را ندانند
حر که لایق بعد از صفح ازین اجابت شد
میشود و حسن اباحت بحجت عارضه
فی العمل ^{بعض} بعض علیکم و الاخصایر جمع
دینک و اخطال دینک و حد الحاکم ^{لایق} لایق

لکین معارض قد بر و نصا و معانی
26 عتی
نمود بابل ضلالت و عت و تقیه شنا
ندارد و تقیه حرج در تکرار آن که
از احادیث دیگر به نبوت پیوسته است
و نهجی از رسول خدا واقع شدن
دلیل حرمت تن شکار نکرد کلام حکیم
از حکمتان و انداختن مینا و حروف
و بی سود نهان ^{ششم} نیست ^{ششم} حلی
است که در هیچ نهجی نهجی نیست که

رائی
مردمی اندازند انهمی فقط انهمی را
طول و عرض علم خود نشان داده بیان ساخته
و نه سوای لفظ کشنده دود چری
قلیان کشی نیست و کشیدن دود حصص
بقلیان ندارد بسیاری از مردم در
سند ادویه دود کشی بسیارند پس ^{کشنده} محمل
دود جامع این معنی بود با استعاره ی پر شدن
برجهای دود بود که هوای اسیر ^{شد} دهند
از توهمها مانند اشباری که عبادها گویند

چو سرداد ستاره‌ها آشنایی که
اسراف صفت و نندیر بخت بشناکشند
دو سردادش ممکن نیست با اشعاری
باشد باینکه مراد از کشند کسانی شوند
که بجهار دود سر پای منازل نمایند
خود را بهواد حریفان نشسته بودند
و با بقای قوت دود بلند شده هوا می
و چون دود بر طرف میشود بجا از بالای
هوا بر زمین می افتد و بجهار افراد دود

و علمای حق پرست که محدثین اخباریه ^{پستند}
دوست نمیدارند هر چند سنادات ^{کلام}
لوجه باشند و بغیر اخباریین ^{مقدسان}
اشیاء دایما گرفتار باقی میشوند و
همیشه بفتوی داد و بخاریه خدا ^{است}
دارند و اصلاح نمیکند و بحاکمان
کلی میان مردم می اندازند و چون که
جامع قبیله و تن هر دو بلکه بر یکای ^{اول}
نیامد که آن حور آنها سکوی پدید ^{می آید}

ست
وان کیمیا کوی بد بوید در آن دای
که بالا ذکر آن کدست ^{فوق} وند کوی ^{الله}

^{هشتم} حدیثی است مردی از حضرت ^ع پیغمبر صلی
علیه و آله که از حضرت فرمود کسی در آخر
می آید نکه سبب دود با هم دوستی میکند
و گویند که از امت منند و از امت من
نباشند و از اصحاب شمال باشند و از آل
دود مشرب اشقیاست از کافران
بعد از آن حضرت فرمود که هر که خواهد

کشان از مبدی محسوب اند اهل بیت ^ع

28

الخطای نعم البدع التي اوحى كفتش مخفی

خیانکه از افراد اهل بدعت اند اهل ^{حق}

که نبض لا تسلكوا مسالك اعدائى فكونوا

اعدائى کما هم اعدائى از دشمنان ال

مجهولوات الله عليهم اجمعين آمدند

مجهت اقدام سا بسک اجتهاد عمری

که ابو حنیفه از ایملکاری هارون تاج ^آ

رایج گردانیدن و بخند کاسه ^{سین} او بالرا

ست

والعین بان مبتلا گردند تا اینکه با جماع

خطائین تیرا ضعیف شدند و نرسیدند

که از اجماع خلعت امیر المومنین علی ^{اسطی} بن

که رکن دین احمدی است برهم گشته

تا اینکه رسوخ انوار و بید و بختا هر

مردم برپا شد و خواب الهی از اهل

لکم شکم بنوید ان فرستاد بودید را

نیواری طائف سر می کشید که از

فرنگیان هر آهار و پید برپا میکنند و

فرق کنند میان اهل بهشت و اهل آتش
نگاه کند بسوی شارب دخان پس فرمود
که ای الوهر بن هر که بکشد شرب دخان
کند کویا نبقا و مرتبه نفا کرده آهر
دو مرتبه شرب دخان کند کویا نبقا
پس از بعضی بنی اسرائیل گشته
است و هر که چهار مرتبه شرب دخان
منا دی از جانب رحمان ند که اعراضی
روا زمین و مین آسمان انهمی حیات

بستی میداند که دوستی قلیان کشان^ش
ازین دور کشی شاه^ش که هر قلیان^{کشی}
هر سر قلیان هلا و خواری و مرار خواری
را بجز بافته شدن قلیانی از جای بد^{سخته}
بد و کشی بی تکلف سرگرم میشود
نمیداند که این اکل الحزین که هلا^{خود}
است خوردن میوه که هر خواری^{سب}
که نمند انرا حاز نامند ش^{نمیشد} هر دو
و کاف مطلقاً سعاری از برای او^{شد}

نیباشد پس از حیا ایشان را چه سر کار
دور ^{دور} ۳
لذا رسول خدا صفت اهل محبت و اهل
همین قلبان کشتی نشان داده و اختصاص
الوهریه در بیان شرب زحاک از جرایی
همین است که اینچنین اشتیاق ترک
خباثت البه خواهد کرد و بدینا هم
انما که لا یکنی بود و بنابر آن بعمل او
خاکله حضرت عایشه فرموده بودند که
العیشه یکی از زنان من بمنک علی بن

بیا خواهند که بدینجه سکان خواب صد
با خواهند زد و انرمان انر اراهل
خواهد بود چو ^{بختک} مجمل عایشه برآمد و بخوا
سکان با و غوغو کنان صد زدند و
حرف رسول خدا یاد آمد طلی و زبیری او را
گفتند که این خبر خواب نیست املعونه
سر کوم کار خودماند خواجه ابوبکر و
معانی نمود رسول خدا انکشت کزان
خشم از غضب خلاف سازد و عمر بن الخطاب

مردار

سب

عمر بن الخطاب اور انکذاشت که از حلافت

شود لهذا صاحبان احمدا نمیکند ازند که 31

معقدین آنها رو بحق یعنی ترک قلیات

باشند پس آنها را شراب کفر و ایمین

داشتند داخل اصحاب میکردانند پناه نمی

گویم تا انهمه ارشاد است و هدا فرمود رسول خدا

درین امر و سنی هم سید که سدان

ما ظهور قام العیا صوب مدیر شدنی نیست

و مان حدیثی است که روایت شده که عمر

پیغمبر صلی الله علیه و آله بیمار شد پس حکمی آورد
 رفت و این بر کاه آورد او برد و گفت این علاج از ار
 است پیغمبر فرمود عمراد و انما را دید گفت ام
 چیست او گفت این از برای از ار علاج نافع است
 حصه فرمود نفس مستعفن است و گناهش سبب
 تر است از نفع آن و حضرت فرمود که دو را
 بکشد از برای دوا یا خواهش نفس پس از من
 انمی بآن این حدیث را مفید خود فهمید
 بر کاه شده که تن علاج بیماری عمر و دیگری

حکیمی بجای طبری گفته و خیر سید محمد

32 که مجواب رسوخدا گفت که این ^{از برای}

سوخدا

از این علاج نافع است با وجود ارشاد

از

و گناهش سخت است از نفع آن ناخذ

از آن بار ماند چنانکه سالکان مسلک

اویزیا کنون بازمی ماند و اینکلام ^{معنی}

نیر عرفت و آنها را دیده گفت ^{کاشف} اینها چیست

مفعول بودین اینچنین است زیرا که ^{سوال}

و امام بی علم نکرده شده ایشان را علم

کان و بلیون حال است ما انهم علم

چگونه خواهد بود که رسول خدا از آن

سوال کند و بگوید اینها چیست او

بگوید ای را برای او از من بآید

قوله این است بعضی از احادیث که در

تن و سبک است و عی ازین هم

احادیث نقل کرده اند لکن الآن

قدم در نظری بود انتمی ناظر افراست

طراز را باید که عنوان خواش نظر

نظری آورده در دل خود در بایند که
33 احادیث هر قلیان همه صحاح است
انعام و چشم پوشی او کمال بقا
است و دعوی اخباریان بوجوه
قلیان بجهت صدور احادیث است
از رسول و آل او صلوات الله اجماع
و صادق بود اخبار با در دعوی
قلیان با احادیث ائمه معصومین
قوله چونکه در اثباتی سفر انکلمات

سلسله
گردید این احادیث همه ضعیف اند
حکم شرعی نبود و عمل باینها نمیتوان نمود
باینکه احتمال دارد که آنها همه در حد
نیگ بوده یا انتمی یعنی حدیث برای
الفا تجزیه همین قدر احادیث آورده
و نه احادیث دیگر را نوشته ضعیف
عجب عقاید فاسد خود را جلوه کردی
که بحد دعوی دلیلی جزئی در ضعیف
آورده بگویم نیاورده مگر اینکه بد

بویکاسته با اینکه احوال دارد که آنها
در همه دکان ملک بوده با طریقه
34
را نشان داده که ما حال احدی
نیک ناکشید و نیکشید شاید او
ماشند و مخفی نیست که حد کلام
را گویند فکلام طحی را اگر چه راوی
تراستیک باشد تا اوصیعی با آن
حد رسد پس اگر خیانت داشته
بجز در ضعف حد معصوم ان گشتند

نکته
در حد
معصوم

مکذیب ایہ ما انکم الرسول قد وماننا
عنه فانتھوا مسکرو وھمنیکہ ازوی
تکذیب یقران واقع شہ کافر و
بدعی آید نص وَالَّذِينَ كَفَرُوا
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اولادک احی الحکم
تقدیم کفر در ایہ بد تکذیب اربع است
کہ سبقت کفر در دل مکذیب باعث
صدور تکذیب آیات از وی میشود
انچہ در میان اخبارین حریفی دارد

ان
دارد که حد را ضعیف میگویند معنی
ازین قسم خارج نیست یا اجماع است
35 از معصوم صادر شده است که انچه
تقیید لهذا اثر را ضعیف گفته
و میگویند که تقیید تعلق دارد
تقیید اجماع را مدنی نیست
بنابر این ضعفش عیان گشته است
که اجماع را شخصی بر معصوم
و از معصوم صادر نشد پس از جهت

این صعی خشن نامید. ^{معصوم} اینکه در
بی تقیه بود و ضعیف شود استغفر الله
انجامه الطوبی است که برای اجرا
تقلید خود کلام رسول خدا و ائمه
واصلات است الله علیه السلام احسان عجز
محالف برآمدن آن بقوایین مملک
برای محصل ظن در احکام شرعی
فرعی ضعیف میسازند و این لحاظ
احسان تقلید بر خود شایع میکنند

وشرعی از خدا و رسول و ائمه معصومین

36

نهی نمایند و مجروح و مرسل و معطوع و مفتوع

نویسند حد را ضعیف نامی کنند

و نمایند که در میان محدثین شایع

و ذایع آمده است که مراسیل حد

بباز میسایند و یکدیگر پس اگر ارسال

سند در حد ضعیف داشتی حکم

حکونه مراسیل پس الحدیثین بدان

میسایند و یکدیگر بدی آمده بلکه بنویسند

که اگر محمد شین را جزم بالصبر و الحذر
دست عین دانه را با بار سال با
با قطع سند یا برفع آن محذّر نمیکند
و آنچه از ضعف احادیث اصولی سبب
مدعی بود روایت نوشته اند
و می کارند کمال شد آ خود را حکم
کری میدهند که راوی در آن
احادیث چو قاصد است در آن
خطوط از ملکی ملکی و از قریه یقین

بقریه و از ستم ستمی و از قصه قصه
از شخصی شخصی نما سوا ان و نما آله
در خطی از کفر و ایمان قاصد تقصی
و مری هم می رسد بچنان حدی از
الحاد و رای و هم منقصی رو نماید
جمله حرفاتی که در ساریل در ایام
کشته محض از برای ترویج ابایل
اختیار و شوشت است در میان معصومین
کوره سواد که عمر کنان بدینال انشا

ست
ستابان یافته شود و دست حق بر
نمیکنند **اول** و اما ابتدای حد و
دخان باین مانت خاص خواجه **سید**
الله جرایری در انوار النعم ذکر نمود
اول مائه حادیه عشر از بحر اینمی
صاحب ادراک سلیم میداند که اعر
اواز لفظ قلیان کشی باین عجا
که او بر کاشه بنا بر تعظیم قلیان
کشی است که بر عم اولست حد و

حد و بان ریاست و نام سعید^{نعمت الله}

38 خراسی را مامور گماشت از برای

اثبات تقلید^{سپ} مجتهدان و اسد

و نمیدانند که اخبارین تقلید^{اطلا}

از سلف تا خلف گاهی روا و نزدیک

نمیشوند ^{تواله} و صاحب توارخ الی

نقل کرده که تن انصاری از فر^{میک}

دست و سلطان جلال الدین محمد^{الی}

آورده و منذ اول شد باین هشیو^{الله}

هو العالم بما الامور انتهى ف خ عفا

بجوی اردشی ند ارد واکس او ^{سند}

باشد که شتر الامور محدثا تا آمد

حد و دجان باین هیا خاص ^{سند}

واحدیت نا نوشته رایشی ^{سند} عریف

ار کمال بدیانتی او جی مید هد که

بی یکی از حاصل فساد و فجار بود ^{سند}

و عباد و ابرار را بر خود از ان ^{سند}

شاید این ^{سند} حال بخیر اول این

این خود بسند بی سر و پا که جی بحکم
39 و دعوی بیدلیل جی بی دهر خود
نشان نهاده **آنکه** تحریک حادث
کنی اخبار که از مصنفات صد
علیه السلام نزد مولانا السید
سید محمد خداداد اخباری محرفی
کافی و فقیه **عبد** **است** **بصا** **و** **جو**
لویه می آورده تا ناظران در این
که احادیث در این مرتبه متنی و قد

اینست نه الحی که او پدر نکاسته ^{اول}

است که محمد بن محی از محمد بن احمد ^{شیخ}

از حسن بن ادریس لولوی از محمد بن ^{عینی}

از علی بن محمد جمیعاً از معالجوهی از

عمر بن جمیع از ابن مسعود از رسول خدا

صلی الله علیه و آله روایت نموده اند ^{لهم}

یا بن مسعود علیه السلام ^{ها} ما الدین عند الزنا

والأفلاک بین الناس لا یعرف ^{لعمری}

هناک فان الغفران بین یدین ^{موقوف}

يَتَوَقَّفُ عَلَى شَيْءٍ يُعْصِلُهُ لِيَشَاءَ
يُعْذِبُ بِلَمَنِ لِيَشَاءَ إِنَّهُ لَشَدِيدُ الْحَالِ
فَانْزِلْ وَأَطِرْقْ رَأْسَ فِكْلِي بَعَاءُ
شَدِيدِ أَثْمِ نَهْصٍ وَأَوْهٍ فَظْمٍ
السَّمَاءِ لَطَرِ الْمَعَشَى حَتَّى أَحْمَرَتْ عَيْنَا
وَقَالَ أَقْدَعَرْتُ بَابِيْنَ مَسْعُودِمْ
كَانَ لِي هَذَا الْبِعَاءُ فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَنِي
رَسُولُ رَبِّي وَأَتَانِي بِمَجْمَعِ مَا كَانَ مَا
يَكُونُ بَعْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي قَامَ

علم
الناس من يديه عز وجل وكيف ما
يا محمد انه سيأتي زمان بعدك فيحدث
فيه من البدع والنفوس ما قد انكر
ظواهر الأئمة ولم يسلم أحد ذنبه إلا
أنا إلى الله عيوني وأكلت أهله
يحملون النساء والديار قبلتهم
كان يميلون العلماء إلى التأويل
للفسوق الفجور ويقنون بالراي والظن
ويقولون بالخرص والتحمين ويميلون

س القشور

يميلون على الحق كل الميل ^{لخط} ويسبحون

41 ويتبعون الامراء والحكام بكل مايتا
لهون فيستعملون صغيرهم وكبيرهم

بالانادي والبيت سرا وجهرا انجا

فختلفت شتى وقعة التان والفتنة

التي سجدت بعدك واتماهي من رجس ^{لشطا}

ونزعته وغرتي وحبلى لايرعب الله

الامر بل ما من بكنا في وسو على ^{حلى}

واني لا اعد نبيه عدا بالما اعدب لاجدا

لستعملها الكفر
من ذو الجاهل ويكون اول من
النصرانية ثم يروى بالندى بين الخلق حتى
قد صار معاداً بين العامة من العلماء الطاهرين
فهلك لك بالناس كلهم وكانوا يصرون
عليه كادوا من كان يخالفهم ويحجب عنه
محقق فحتم انه عندك قد استحوذ عليهم
من الكفرة من سخر البلاد تنزويها حيث
لا يعلمون وهما ولو كانوا مخزونين بالادب
كالليل ولا يجدون محصينهم الا بالفسق البصفيق

بعد
التصفيق والتأفیف فتصلون صلوا
بانه بس مشوی الضالین و سبیل^و 42
ما انت تهدي من بل انما به نفاعلون
دوم حدیثی است که از محمد بن یحیی از
احمد بن محمد از ابن محبوب از عمر بن
ابی المقدام از محمد بن شعیب از ابی
اسامه از هشام بن سالم از ابی حمزه
از احمد بن عابد از طاهری از زیاد
از عبد الله بن ميمون از علی بن

ابراهيم از ابي جابر و از مصدق صدق
از حماد بن عيسى از حريز بن احمد
عليهما السلام روا نموده اند قال من
سكر الآ وهو حمز والنخمر كلما
يخمر العقل كلين التاء وعش الخ
والشحر والبند والقيق والعصر
توت ورب المتحد من المود فلا يكون
لمن آمن بالله واليوم الآخر ان يستعملها
رطباً ولا يابساً لانهما من الجبابرة

الحجة التي لا يزي لي الله بما شئت من ^{محرور} ^{بن}
علي وجوههم بالنار التي اعدت للكافرين ⁴³
وما لم يؤمنوا من ولى ولا تقبل
له عليه السلام ما لم توث فقال
هو من الاناس والخطايا البالة
ليكون يستعملها الناس كاللبن ^{التي} ^{التي} ^{التي}
النن قد اخرج منها والتي بعد ذلك ^{الن}
وانما هي من نزع الشيطان ^{سوتلو}
فلا يسوع من اقمى ان تلبس ^{شيمها} ^{لشي}

اعلم
وامين فبك حتم الله على قلوبهم وخطا
ولا نظروا الى يوم الدين و سقاهم بك
من الحميم او غلين ما كان لهم العنة
مرامهم مبين فافقط يا حريو حرك
عن الهالك ولا تكن من المتيين و
حيد علي شمع محمد ما رند راني لفة
برنوشت رصم باي حرك ونون شر
دخترت بك است كه انرا باكل نيك
استعمال منمايد واورا چرخ رحيم

بجیم فارسی مفتوح میگویند و برتوت

۴۴ بضم بای موحک و بای مشاء فوفانی است

بر لبای کوچک بنک را با کل و جویها

بیار باریک یلجا نمود حشک خست است

نمانند که مکن است اما سکر این

زود اهل او کمتر است که او را در اصطلاح

اهل فتوحند و ستان کالجی نمانند و

لتن بفتح لام و سکون بای مشاء فوفانی

و خست تاء بود که در هندی تاری

خواندش و نامه تار ما کو نیک و عس^ن
مهملا و ساین مهملا عرق لک و جومارا
داشتند و الفرس شکس القاف فلان
باشد **سید** حدیثی است که صد و
خیان روایت نموده اخباری ای
علی بن ابراهیم عن اسیع عن ابی عمر و
محمد بن محیی از احمد بن محمد از ابی
عن سید بن حمی از ابی حمزه عن
علیه السلام قال لیس منا من یكون

ليكون ملبسا بالنن او العنق واللبس

ولا يركبهم الله ركابا ابد ايس عنيق 45

بفتح عين مهمله وكسر ياء حوكة بعد

ساكن برتوت بود و بن بالكسرية

معروف و ال مهمله مفتوح و ر خيال

والقن يعني نيك بود **حمار** حديثي

كه صد كفته حديثي ابي عن محمد بن

موسي بن توكل از سعد اباي

از احمد بن ابي عبد الله از پدرش

ارضالا ارضين برحب العلاء
حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
ان قال ما من جليل يطير في الهواء
لا من شيء ما بين الارض والسماء
ان يدعوا خالفنا في شيء من الاشياء
حتى ارسل الخدش فانا اهل بيت
لا نخرج من الهدى ولا ندخلكم
في الضلال فاستغفر الله فيما بيننا
فانا بعد العلم والتقوى وما عند الله

عند الله خير و ابقی و مخفی نیست که هر کس

46 میکند مخالفت آل محمد نماید که حدی

از ایشان از حاکمان ایشان نکشد و

ایشان عسری بود بود شیعه امامت

همین است که دوازده امام و دوازده

و گفتار و رفتار پیشوا و پیما دارند

لذا امامان ما می شناسند که

همین دوازده امام پیش ایشان در هر

مدایت کتان با مقتضای خود تمام بند

خدا را میخوانند پس وای کسانند لعن خدا
و رسول و ائمه هدی را برای خود اختیار کنند
و با قدهای مال رسول تدبیر نمایند
حدیثی است که از عیسی بن جعفر حمیری از
از احمد بن محمد بن محبوب از ابی حمزه
رقاشی از ابی الحسن موسی بن علی ^{جعفر السجستانی}
مرسوم است ^{من} انه قال انما حوت الجنة على
خالها و فوق شئ من الاشياء كالماثور
و القشیر و ما ضاهها من الحیات

الجبایث الحسد عن الله بما شر بها كما
ذوق سلیم میدانند که خالقنا از محال
مشتوق می باشد و محال وقوع خلاف را گویند
که حمد از آن شخص صورت یابد و خداوند
از قلب این کسان با وجود اعمراق بنده
معصومین و خاصا با یقین ایشان نکشد
مشاهده میشود **ششم** حدیثی است که صد
در کثر الاخبار نوشته و عند عن احمد
محمد بن محمد ابی بصیر عن ابی الحسن الرضا

عليه السلام انه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم
البلد بعد من الاشجار الكا حق والحق
والملك فلا يجوز استعالمه لمن كان
وامتي لا يشم رائحة الجنة ^{خمس} مائة
عام وانا بري منه كما معجونا ^{بالدنيا} عينا
له كا حق بفتح كاف تاري خت ^{كوت} تن دار
خا ح مولانا محقق خواجہ نصر الدین طوسی
در معارج الاقوال بصری محمد بن محمد ^{کتاب} بن
هم نرد مولانا حسنین حرار که مادر من خواجہ

منقح

48

خواهر داده شرح عاملی بوده خود بود
حدیثی است که در آن کتاب که مبد
چنان نوشته و حدیثی از ابی عن سعد بن
عن محمد بن عیسی عن القاسم بن ابی عن الحسن
بن راشد عن ابی بصیر عن زر بن
عبد الله علی السلام انه قال من سبک
مساکنا فاما هو منا و معنا و الینا من
موارد مو الفنا فلیس منا و لا الینا ایحد
جامع شیخ ایوب و مر امدک پس اجماع

است
اهل
از موارد مخالفت است نه از مسائل
رسالت که احدی از ائمه معصومین و
رسول خدا اجتماع می نمود که نص و
ما نطق عن الهی در باره رسول
و بعد از ما در باره ائمه شعا عشر
اساس اجتماع است پس شیعه گشتی
که به همراهی الطاهر هر کد ار و قیام
اقدامی و رزد **هشتم** حدیثی است
که علی بن محمد عن سمیل بن زیاد

زهاد محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى

جميعا عن ابن محبوب عن ابي اسامة

49

هشام بن سالم عن ابي عبد الله يا هشام

عليك بالدين اذا ذنبوا عينا و

شمالا فلو تبا ومن غنا في شئ من

الكاح والقرش وسائر ما بيننا و

ذلك فان من تبعك طويلا فليس

مننا اذ من حدة جدوت شأن قلما

نماش الدني سب **نهم** حديثي

وعن جعفر بن محمد بن مسروق عن محمد بن عبد الله
بن جعفر النعماني عن أبيه عن الريان بن الصلت
عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه قال
إنا العرب لا ترغب عنا طرفة عين من
وثنى من الأشياء فإنا أوجع حلقه
وخر علم الله ولا تحرك عن الهدى فقال
ردني جعلني الله فداك يا بن رسول
الله فقال حدثني أبي عن أبي عن
أبي المومنين عن النبي صلى الله عليه

عليه وآله انه قال سيأتي زمان فيكون
الناس عبيد يسمعون فيه القلوب
القدستة ويفرحون بما يفعلون واي
بسم الله يصنعون ويرجعون الى ذنوبهم
نفسى كذا كذا مما قد حرم الله عليهم
فما انزل على انبياء ورسله اجمعين يسجد
نهم ودهم را منصرف واقع شده ولفظ
قلوبهم صم قاف ولام وميم باسكن
يتين يست يقال بالفارسي تبنا كو وبالتي

بأن قيل ياق بالتحانية المشناه المفتوحة
صريح في المعارج في روايتها خري^{التي}
والقرشته انما حرمها الله على لسان
انبياء السابقين والعابرين وانما أنا^{من}
الشاهد وحديثنا ابي علي^{عليه السلام}
عن ابيه عن ابن ابي عمير ومحمد بن يحيى
عن احمد بن محمد عن ابي عمير سيقان
عمير عن ابي حمزة عن جعفر عليه السلام انه^{عليه السلام}
حدثني ابي عن حمزة عن النبي صلى الله

والله انه قال ستجد بعد شح خشة
فستعلمها الناس وتسمونها النتن واما
هي من شبهات ابليس فضيات بها الهم
كحانيات الملح بالماء ويكون برزخ الخبيث
وما يردحها الا رجل نصراني يقال له يرد
ولعن الله من يردحها ومن يسمعها ومن يشربها
ومن يحلمها ومن يحملها هو اليه ومن كل
ثمناها ومن رصاها عدوانا ونردحها
سيد حسن خزان كتاب مبسوط من مشقة

وَتَنْ مَسْمُوعِي عَارِفِ الْإِيمَانِ بُوْدَه و مولانا
حسن صفا زمره ساله جدا کانه در حراين
جمله اشيا برنگاشته و ابو الصلاح
در تهراب المعارف بحر عم اس جنة
نص موعوده و مقدمات بحر عم ان
رقت للنصوص الواردة عنهم عليهم السلام
خاتم کليني در نوارد الايمان عميد الدين
در مشاق الاحكام و سديد در
بر شرح کافي و سديد در رايحه

ان
در ریاض الاخبار و فصل بن سادات
همچو و ابی رهمی و ابی اندر نیس و عجمه
الله

52
حرایری اینهمه در ساروت خاضع فایز

مجموعت شد اند خواجه شیخ ^{الدین} رین

در اربعین خود و محقق اردبیلی ^{صدقا} در

تشریح و ابی فهد در شرح اربعین

و محمد بن ابراهیم در نوامیس ^{اسحاق} و ابی

بحرانی در مهال و نصیر الدین ^{سید} طو در

الاقوال نصیح و مجتهد ابی اسحاق فرمود

اخبار
المختصر سني نغراز المصوبت و نغراز
قائمه بجزمت قليان و ببا كوفخانه
سعيد امين ستر ابادي و شيخ حر
مزد احمد ستر ابادي بحريم اسناد دارند
والسلام علي من اتبع الهدى اين سب
الحی بحالت در محريم ان مقام بقلم امده
اوسمانه توفيق خير الحبيب بديكان حسب
اميان عطا فرمايد محمد والده الامام
تمام شد و ساله منهاج السالكين ^{لصنف}

تصنيف مؤلفا وسيد خاتمي
صاحب حرور معفور موسوي محمدي
بیت و هشتم شهر صان المزارع
بمیران و دو و سصد و شش
محشاة از نسخی می سبحان علی صاحب
اخباری بخط خام تحریر نموده
احقر العباد محمد مهدی
دلو نویسی عیوب محمد و الله
فی الزنا بالغنا قال الشيخ بما

والذي في بعض كتب لبند الصبح انه

قال النبي صلى الله عليه واله البكا في
الغنا وباء والزنا ما الوباء بلاؤه والحجى
سعيان زمان يعرفه الناس والبلوى
الا الزنا بالترحم والتغنى وسوئكون ان
يعملون اليكل الميل قلوبهم مسودة
وجوههم مستبشرة والدين فيهم مشر
المشيطان يسرحون كالنساء ينفون
بالمرامير عند الصباح والمساء يحالون

النساء
بمجالس الأتار د بالملأ وتكلمون
يخالفون الكتاب يصحكون على أولي
الاول
بما هو بينهم بأدعا الولاء وليس لهم
لشي من الهداية والحماية ولا ينالهم
شفاعة يوم القيامة لأنهم أتباع
وسواد اجزائي بالذي نفسي بيده لا
منهم هو في النأ وقد جمعوا بدات
اخرين وهذا بما عرفت أنه نص في البيا
فلا دهيل من المقدم من الأشرار

النادر كثير من المتأخرين إلى حرمة
العناء مطلقا وصرح بالصدق وتعد
هذه الحد بمنية دعاء السلام
السيد إماما في شرح الكافي الفقه
قد نص عليه بأن هذا الرواية من أصول
المسألة المصحح ذهب وما مال إليه
مير لا خلاف له من العلم فلا عش
تختلفون المني كلهم سلفا خلف
على حرمة الزنا بالعناء وهو الحق

وَالْحَقُّ عِنْدِي كَمَا خَرَجْنَا مَحَارِسَهُ
الْعَرَبِ

الَّتِي تَحْتَ تَفْسِي قَوْلَهُ نَعَالِي قَوْلِ الْوَلَدِ

55 فَلْيَنْظُرَ إِلَيْهِ بَعَيْنُ الْأَصْغَارِ وَلَا يَكُونَ

مِنْ أَرْبَابِ الْجَهْلِ وَاعْتَسَفَ فَايَهُ

حَرَامُ بَدَنِ دُرِّهِ غِنَا خَائِجِ شَمَائِلِ

الدِّينِ مَلِكِي دُرِّ كِتَابِي أَرْمَضْنِي خَوْشِ

لِسِنْدِ صَحِيمِ رَوَا كَرْدِهِ خَائِجِ لِسَانِ

مَا صَلَّيْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَالْهَرَمُ وَدُكْرِي

بَعْنَا وَبَايَ مَيَّاشِدْ يَغْنَى حَبِ كِتَابِ هَلَا اسْو

مرثیه خواند بهمان یغنی بلوی تلف
چو عجب از مازین که زمانه رو خوا
داد که اهل زمانه همگی از جمع بلیات
لریزان خواهند بود مگر ای مرثیه خوان
و تو هم زمره سالکی از عبا ^{نفسی} نمایی
خواهند کردید و تمام میل بد لغویات
خواهند ورزید حال دلها و شانه
سیاه و چهره شان سر و سفید خواهند
بود و این کسها هستند که نطفه اینها

در لطیف اینها شیطان دخی یافته باشد
و شعاری آنها نخواهد بود مگر اینکه
چو زبان از استه ^{ساز} خوا ساخت برانه
ستار و طنبور و دهن را میر هر چه ^{مست} حاشی
پرد آ با الحفال ساده بر و همنشی
خواهند نمود گرفت و بجای با مخلوق
سبقت نموده با هلاک خون زبان
با یکدیگر در کمال الفاظ و حرکات و
وسکنات عادت خواهند گرفت و بجای

مخلوق را سبقت نمود باهل بیت که
ارباب خرد ایشان باشند مصححان
خواهند نمود و با انهم حرکات باشند
افتخار خواهند کرد بر نیکی ما و اهل
اهل بیت نبوی صلی الله علیه و آله
داریم لاف که ایشان را یکسره
از هدایت و حما ما بصر سید و
قیامت شفاعت من باینها خواهد رسید
زیر که پیر و اشیطان اند و سیاهی

شکرايشان اوحي يا نجد ^{لقصه} که حاتم
قدت اوست تحقيق که کسانند من اينها
بزارم احوال به ايشان جي ^{تس} مني نيست جا با
دو رخ که سعي نام خود لعل سر
استي سپا بچله را که در فتي بد انکه ^{ان}
حد در مقدمت مرثيه احي ^{ست} تقيان
لذا متقدمين الاما در واكثر متاخرين
مجت مطلق غار فته اند خواب هدا
ما ب شيخ صدق و عليه الرحمة منه

دعایم السلام نقل انجید تصحیح بان
که غنا مطلق حد است خواه شر یا باشد
در غیر شر باشد میر با قدر شرح کلین
و شرح مزاج الفیقه لای انکه او
از امام موسی مصحح حد بیاستد و الحی
از بی علمان بی نصیبان میل نمود
مخلوفش اعتباری ندارد و نیست
ترین تمام سابق و لاحق بدانند که
در غنا حرام است و در من همین حد است

حق است چنانچه در اخبار و تفویضی

قوله اولها نوشه و نصیحه نمودہ ام صا

و باید که مجسمه انصاف ملاحظه فرماید

جبل واعشا بنود ما غاصی وایا الی

الاصناف قال امير المؤمنين عليه السلام

قراءتُ التورتي والانجيل و

الزور والقران فاخذت

مَجْلَدُ كِتَابِ كَلِمَةِ الْيَوْمِ

صَيِّتَ سَلَمَ وَمِ الْاِنْجِيلِ

من قنع شبع من الزبور من

السموات من الدفات ومن

القرآن من يتوكل على الله

فهو حسبه قالت ربي انت اعلم

عليه السلام ما عرجا بطل

صلوات الله عليها فرض الله

الأمان تطهير من الشرك

والصلوة من نماز الله وال

في الرزق والصيام بتبها للو

خُلَاصَ وَالْحَسَنِيَّةِ لِلدِّينِ وَ
الْعَدْلِ مَسْكَاتِ الْقُلُوبِ وَالطَّاعَةِ
نُظَامًا لِلْمَلِكَةِ وَالْإِمَامَةِ فَلَمَّا بَرَزَ
الْفِرْقَةُ وَالْجِهَادِ عَنِ الْإِسْلَامِ
وَالصَّرْحِ مَعُونَةً عَلَى الْإِسْتِجَابِ
وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَمُضْلِيٍّ لِلْعُلَا
وَبِرِّ الْوَالِدِينَ . وَقَائِدَةً عَنِ الْبُخْلِ
وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مِنْمَاءً لِلْعَدْلِ
وَالْقِصَاصِ حَقًّا لِلدَّمَاءِ وَالْوَفَا

لَلَّذِينَ تَعَرَّضُوا لِلْغَفَةِ وَلَوْ
الْمَكَائِلَ وَالْمَوَارِثَ تَعْيِيرًا
لِلنَّخْصَةِ وَأَجْنَابَ قَدْ فَحِصْنَا
حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ وَأَجْنَابَ
السَّرِقَةِ أَيْحَاءًا لِلْغَفَةِ وَحِجَابًا
مُجَانِبَةً أَكْلِ أَمْوَالِ الْيَتَامَى لِحَارِ
مِنَ الظُّلْمِ وَالْعَدْلِ فِي الْأَوْحَامِ
أَيْنَسًا لِلرَّعِيَّةِ وَحَرَّمَ اللَّهُ
اخْلَاصًا لِلرُّبُوبِيَّةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ

فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ فَمَا أَمَرَ
بِهِ وَأَنْتُمْ وَأَعْمَانُهَا كَعَهْدٍ وَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جَاءَنِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ

عَشْرَةٌ اسْمُهُمْ وَقَدْ خَابَ مِنْ

اِسْمِهِمْ لَهَا فِيهَا أَوَّلُهَا شَيْئًا

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهِيَ الْكَلِمَةُ

وَالثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ وَهِيَ الطَّهَرُ

وَالثَّالِثَةُ الزَّكَاةُ وَهِيَ الْفِطْرَةُ

وَالرَّابِعَةُ الصُّومُ هِيَ الْجَنَّةُ وَالْخَامِسَةُ
الْحُجُّ هِيَ الشَّرِيعَةُ وَالسَّادِسَةُ
الْجِهَادُ وَهُوَ الْعِزُّ وَالسَّابِقُ
الْمَعْرُوفُ وَهُوَ الْوَفَاءُ وَالثَّامِسُ
الْزَّهْدُ وَهُوَ الْمُنْكَرُ وَهُوَ الْحَيَاةُ
وَالثَّاسِعَةُ الْإِيمَانُ هِيَ الْإِيمَانُ
وَالْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ وَهُوَ الْعِصْمَةُ
قَالَ جَبِي حَبْرَيْلُ ارْسُ مِثْلُ
هَذَا الَّذِي لَمْ يَكُنْ شَجَرَةً ثَابِتَةً

ثَابِتَةُ الْإِيمَانِ أَصْلُهَا وَالصَّلَاةُ
عَمَلُهَا وَالزَّكَاةُ مَأْوَاهَا وَالصَّوْمُ سَعْفُهَا
وَحَسَنُ الْخَلْقِ وَرَفْقُهَا وَالْكَفُّ عَنْ الْحَرَامِ
ثَمَرُهَا فَلَوْ تَمَلَّكَ شَحْنَةُ الْأَنْفُسِ
لِلَّذَلِكَ الْأَمَامِ لَا يَمْلِكُ إِلَّا بِرَأْسِهِ
عَنِ الْحَرَامِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَتَقْرَأُ أَمْرِي عَلَى
ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا
نَاحِيَةُ وَالْبَاقُونَ هَٰلِكُونَ وَالنَّاجُونَ

وَكَانَ مِنْهُمْ
 أَبُو بَكْرٍ وَآلُهُ
 وَكَانَ مِنْهُمْ
 أَبُو بَكْرٍ وَآلُهُ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بُرُوحَتَكُمْ وَمِنْكُمْ
مَنْ عَلَيْكُمْ وَلَا يَعْلَمُونَ بِرَأْيِهِمْ فَلَا
يَكُنْ عَلَيْكُمْ مِنْ سَبِيهِ الْحَدِيثُ
قَالَ اللَّهُ غَرَضُ حِلِّهِ
هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَنْ
الشَّيْطَانِ هُنَا

أَيْمَ وَأَيُّ أَفْكَ اسْتَدْرَجَ
بِالنَّظَرِ وَالرَّأْيِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ إِنَّ
النَّظَرَ لَا تَغْنِي مِنَ الْحَيِّ شَيْئًا

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا وَصِدًّا

مِنْ اللَّهِ قِيلَ وَقَدْ رَضِيَ كِتَابُهُ

62 وَمَنْ لَكُمْ بِأَنْزِلِ اللَّهُ بِهِ

هُمُ الظَّالِمُونَ وَفِي آيَةٍ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْفَاسِقُونَ وَفِي آيَةٍ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْكَافِرُونَ وَقَدْ قَالَ وَمَنْ أَظْلَمُ

مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَأَنهَمُ

لَوْ تَعْمَلُ وَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ

السَّلَامُ لَوْ رَأَى فِي الدِّينِ وَقَبَاسُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ
 قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ
 عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِطَالِ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ قَالَ مَرْحَبًا يَا
 أَبَا الْقَاسِمِ وَلَيْسَ حَقًّا قُلْتُ يَا
 رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا عَبْدَ اللَّهِ
 لَقَدْ عَظِمَ الْعَظِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 أَفَافُودُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ
 عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِطَالِ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ
 مَرْحَبًا يَا أَبَا الْقَاسِمِ
 مَا أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ
 وَنَزِيدُ بِسُؤَالِي

عليك ديني فان كان مضياً ثبت
عليك حتى التقى الله عز وجل فقال
يا ابا القاسم فقلت اني اقول ان تباد
واحد ليس مثله شئ خارج من
حلال ابطال واحد الشبه وانه ليس
بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل
هو جسم الاحياء ومصور الصور و
الواض والجواهر كل شئ ماله و
حامله محمد بن عثمان بن محمد بن عبد

دین حق
 بالکسند و خورشید
 ثابت قدم بوده
 از ملکات عالم
 لا و مود و ای
 کس از اسرار
 بسکون در
 است و مثل
 از روح و حد
 و زوال و مخفی
 او در اصل
 و نسیم
 می آید

ورسلوا خاتم النبیر. فلا بُدَّ مِنِّي بَعْدَ آلِي
الْقِيَامَةِ وَقَوْلِي إِنَّ الْأَمَامَ وَالْخَلِيفَةَ
أَعْلَى الْأُمَرَاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي
تَمِّمَ الْحَسَنِ وَتَمِّمَ الْحُسَيْنِ وَتَمِّمَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
تَمِّمَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَمِّمَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ تَمِّمَ
بَنَ جَعْفَرَ تَمِّمَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى تَمِّمَ مُحَمَّدَ
بَنَ عَلِيٍّ تَمِّمَ أَمَامَتِي بِأَمَوَاتِي فَقَالَ
مَنْ بَعْدِي الْحَسَنُ بْنُ فَكَيْفَ النَّاسُ وَالْجُلَفَاءُ
مَنْ بَعْدَهُ قَالَ فَقُلْتُ وَأَقْدَرْتُ وَأَقُولُ

حق والميزان حق وان الساعة آتية

[illegible]

قال النبي صلى الله عليه وسلم

و سالی که
در قیامت و محفل
دور می او را
حق است و عبادت
نکلی نیست و محفل
ست مردان از برای
بسیار است و محفل
اعقاد و لاغری ای
ایمانی است و محفل
روح جلا و امر و نه
فرموده بن محمد
الاولی این حدیث
که در آن است

در رد کلام و دوا و قول ثابت و در حق ثابت و در حق ثابت و در حق ثابت

بِالْجِدِّ وَالنَّهَارِ فَارْتَبِعْ سُبُوْحَ الْمَشْرِقِ
الْعَالِي

عَزِيزِ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْعَالَمِينَ فَعَ الْبَلَاءُ الْبَازِلُ وَمَلَمَ الْبَازِلُ

عَنْ أَبِي الْمَعْيَشِ قَالَ لَسْنَا إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَّ وَجَلَّ مَا كُنْ

لَهُ الْإِنْسَانُ مُشْرِكًا قَالَ مَنْ

أَبْتَدَعَ رَأْيًا فَاجِبٌ عَلَيْهِ أَوْ

أَبْغَضَ عَلَيْهِ رَأْيًا عَرَفِي عِنْدَ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا

رجلوه في معصيه فقد عذب

66 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في حديث طويل

طوني لم يراع الا خبا ر من عبيتي

من بعدى قال الصادق عليه السلام

اقتلن اميعة قال الامام جعفر عليه السلام

نفسيل مجلسون او محدثو

قال نعم جعلت فداك قال تلك

الجمالس احبنا فاحيو اهرنا ما فضل

فرحم الله من اهرنا ما يا فضل من

الحاس اجمها فاحيوا من ذكرنا
او ذكرنا عند ما خرج من عبه
مثل جناح الذباب عفر الله ذنوب
ولو كانت اكثر من رعد البحر وفي
حدث عنه عليه السلام ان الله
ليشهو شرفه فلا يبقى في السموات
ملك الا بكى حمة يصومها وما
حتى ما ينها النبي فيقول بنسوي
اهليت اهل السموات اشغلهم غمز

عَمَّ الْبَقْدِيسِ وَالتَّبِيحِ حَتَّى يَفْدِيَهَا ^{فان}
 اَبَا اللهُ يَعْنِي خَابِصَةَ اِمَامِ هُفَرٍ ^{صاف}
 عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ فَضِيلِ بْنِ سَيَّارٍ بِكَ اَيَا ^{شاه}
 شَيْخٍ وَرَجُلٍ يَسْأَلُكَ بِرِيءٍ لَشَيْخِهِ وَحَدَّثَ
 مَاؤُكَ مَكْنِيَةً كَقِفْتَ بِلِي فِدَائِي تَوْ شُومَ حَفَرٍ وَنُفُو
 مِنْ اَنْ مَجْلِسٍ رَاؤُوهُ مِيْدَارِمْ بَسِ رَنْدَه كَرْدَانِ
 اَمْرًا رَا اَفْضِيلَ حَسَنًا رَحْمَتِ كَنْدَ كَسِي اَكْبَارِ
 مَا رَاؤُكَ كَنْدَ وَاَمْرًا رَاؤُوهُ بِنَ مَا رَا رَنْدَه دَارْدَانِ
 هَكَه مَا رَا اِي كَنْدَ يَا مَارَانْدَ اَوَا اِي كَنْدَ وَاَزْدِيَه
 كَرْدَانِ

اگر کز کلاست رو با کلا
 تو نه ایست که کرم بازو پر
 اوست کایانه نور و ما
 موقوف بود ما
 قائلت با منی عمل
 ریت اخای مدد
 کی مانی نظمی
 محمد افضلی
 رانک است السبع
 العلم و صلی
 محمد و آله و احو

[illegible]

و ان شاء الله تعالى
في سنة ١٢٨٥
في شهر ربيع الثاني
في يوم الاثنين
في سنة ١٢٨٥

روزنامه ادبی و علمی
از سال ۱۳۰۴
تألیف
میرزا...

